

علي اصغر(س) ؛ داغي بر دل اهل بيت

مرسوم است که شب هفتم محرم، به در خانه «باب الحوائج کوچک کربلا» حضرت علي اصغر (س) مي روند و روضه آن طفل شهيد را مي خوانند. شهيدی که به ظاهر، کودک است ؛ ولي به واقع پير عشق است

حوريان محو رخ مه پارهات
 كهبه ي خيل ملك گهوارهات
 گردش چشمان تو عشق آفرين
 رشته ي قنقاقيات حبل المتين
 زينت آغوش و دامان رباب
 آينه گردان رويت آفتاب
 عالم و آدم همه محتاج تو
 بر سر دوش پدر معراج تو
 بسته بر هر تار موي تو نجات
 تشنه ي لبهاي تو آب حيات
 كودكي ، اما به معنا پير عشق
 روي دستان پدر ، تفسير عشق

تلخ ترين لحظات تاريخ نزديك مي شد؛ تمامي باران و اصحاب امام حسين (ع) به ميدان رفته و كشته شده بودند. در اردوگاه حق تنها دو مرد باقي مانده بود: ابا عبدالله الحسين (ع) و امام سجاد (ع) که آن روز به اراده الهي بیمار بود تا زنده بماند و رهبري امت را پس از امام حسين (ع) به دست بگيرد.

امام (ع) چون خويشتن را تنها و بي ياور ديد آخرين حجت را بر مردم تمام كرد و بانگ برآورد: «هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله؟ هل من موجد يخاف الله فينا؟ هل من مغيث يرجو الله باعائتنا؟ هل من معين يرجو ما عند الله في اعانتنا؟» يعني: «آيا مدافعی هست که از حريم رسول خدا دفاع کند؟ آيا يکتاپرستي هست که از خدا بترسد و ما را ياري دهد؟ آيا فريادرسي هست که به خاطر خدا ما را ياري رساند؟ آيا کسي هست که به خاطر روضه و رضوان الهي به نصرت ما بشتابد؟».

صدای اين كمك خواهي امام که به خيمه ها رسيد و بانوان دريافتند که حسين ديگر ياروري ندارد، صدايشان به شيون و گريه بلند شد. امام روي به خيمه ها کرد، شايد که زنان با ديدن او اندکي آرام گيرند ؛ که ناگاه صدای فرزند شش ماهه اش «عبدالله بن الحسين» _ که به علي اصغر معروف بود _ را شنيد که از شدت تشنگي مي گريست.

علي اصغر طفلي شيرخواره بود؛ که نه آبي در خيمه ها بود تا وي را سيراب کنند ، و نه مادرش «رباب» شيري در سينه داشت که به وي دهد.

امام (ع) قنقاقيات علي اصغر را در دست گرفت و به سوي دشمن رفت ؛ در مقابل لشکر بزيدي ايستاد و فرمود: «اي مردم! اگر به من رحم نمي کنيد بر اين طفل ترحم نماييد ... « ...

اما گويي که بذر رحم بر دل سنگ آنان پاشيده نشده بود و تمامي رذالت دنيا در اعماق وجودشان ريشه دوانده بود ؛ زيرا به جاي آنکه فرزند رسول خدا (ص) را به مشتى آب ميهمان کنند، تيراندازي از بني اسد (که گفته شده است «حرمله بن كاهل» بود) تيري در کمان نهاد و گلوي طفل را نشانه گرفت. ناگاه دستان و سينه امام (ع) به خون رنگين شد... سر كوچك و گردن ظريف طفل شيرخواره را از بدن جدا شده بود...

آتش عشق تو در من شعله ور بود اي پدر
 پيش تير عشق تو ، قليم سپر بود اي پدر
 شد گلويم روي دستت ذبح ، مي داني چرا؟
 پيش تير عشق تو ، قليم سپر بود اي پدر

امام (ع) دستان خود را از خون علي اصغر پر کرد و به آسمان پاشيد و گفت: «هون علي ما نزل بي انه بعين الله - تحمل اين مصيبت بر من آسان است چرا که خدای آن را مي بيند... در همين حال، «حصين بن تميم» تير ديگري افکند که بر لبان مبارك امام (ع) نشست و خون از دهان حضرت جاري شد. امام روي به آسمان کرد و اينگونه نيايش نمود: «خدایا! سوي تو شکايت مي کنم از آنچه با من و برادران و فرزندان و خويشانم مي کنند»...

اصغر که به چهره ز عطش رنگ نداشت
یارای سخن با من دلتنگ نداشت
یا رب! تو گواه باش، شش‌ماهه‌ی من
شد کشته‌ی ظلم و با کسی جنگ نداشت

آنگاه از سپاه دشمن دور شد ؛ با شمشیرش قبر کوچکی کند ؛ بدن علی اصغر را به خون او آغشته نمود ؛ بر او نماز گزارد و جنازه کوچک را دفن کرد...

به روایت منابع تاریخی، شهادت علی اصغر (ع) از سخت‌ترین و جانگدازترین مصیبت‌ها در نزد ائمه بوده است. «عقبه بن بشیر اسدی» می‌گوید امام باقر (ع) به من فرمود:
«ما از شما بنی‌اسد خونی طلب داریم!» و سپس داستان ذبح شدن علی اصغر را بر من خواند.

همچنین آورده‌اند که پس از قیام «مختار بن ابی عبیده ثقفی» هنگامی که خبر انتقام از قاتلان کربلا را به امام سجاد (ع) رساندند آن حضرت سوال کرد: «بر سر حرمله چه آمد؟». این نمونه‌ها، نشان دهنده آن است که این داغ چگونه بر دل اهل بیت (ع) مانده است...

و این داغ بر دل ما نیز هست ؛ و بر دل انسانیت نیز ؛ تا زمانی که مهدی آل‌محمد (عج) قیام کند و انتقام از ظالمان بستاند...

الا لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون.

.....

منابع اصلی:

1. شیخ عباس قمی ؛ نفس المهموم ؛ ترجمه و تحقیق علامه ابوالحسن شعرانی ؛ قم: انتشارات ذوی‌القربی، 1378 .
2. سید بن طاووس ؛ اللهوف فی قتلی الطفوف ؛ قم: منشورات الرضی، 1364 .
3. شیخ عباس قمی ؛ سفینه البحار ؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1418 ق. ؛ ج 1 .
4. اشعار قرمز رنگ، زبان حال هستند و سندیت قطعی ندارند. (و برگرفته‌اند از جزوه آموزشی آداب مرثیه‌خوانی با عنوان طنین عشق ؛ تهیه و تنظیم مرتضی وافی ؛ قم: انتشارات شفق، 1380).

ابنا